

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته : تنویرگر

<http://tanweer3.blogfa.com/post-5.aspx>

روس ها و انتخاب مسعود

دسایس پنهان چهره های عریان

نزد عده زیادی این سؤال وجود دارد که چرا KGB مسعود را انتخاب کرد، در حالیکه او از طرف فرانسوی ها مطرح و حمایت شد و CIA بر او سرمایه گذاری داشت و پاکستان را زیر فشار گرفت تا ربانی را بحیث رئیس جمهور و او را بحیث وزیر دفاع بر همه احزاب تحمیل کند؟! کسانیکه تحت تأثیر تبلیغات وسیع رسانه های خبری غرب مخصوصاً B BC و صدای امریکا رفته اند و مسعود را در آئینه مغشوش این تبلیغات در زمره قهرمانان جهاد افغانستان گرفته اند درک این مطلب برای شان دشوار است که چگونه همزمان با حمایت های وسیع غرب، پیوند های تنگ و محکمی با KGB داشته است، حتی پس از آنکه تعداد زیاد افسران KGB و قومندانان قطعات شوروی مستقر در افغانستان، کتاب های زیادی از خاطرات شان را نوشته اند و اسرار روابط تنگ مسعود با روسها را افشاء کرده اند، از درک این معما عاجز اند.

ما نیز گزارش های را که در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۰ دریافت می داشتیم و در آن قومندانان جبهات مجاهدین در پنجشیر و مناطق همجوار آن چون اندراب، ورسج، فرخار، اشکمش، کوهستان - کاپیسا، جبل السراج و غوربند می نوشتند که مسعود مقدار زیاد پول افغانی از همان شماره ها و همان بسته های که شوروی در اختیار حکومت نجیب می گذارد، توزیع می کند و در اثنای عملیات بر جبهات ما قطعات روسی با حملات هوایی و توپچی خود او را یاری می کنند و عملیات مشترک و همزمان علیه جبهات حزب دارند، گمان می کردیم که این گزارش ها حتماً از رقابت های محلی مایه گرفته، نباید جدی تلقی شوند، ولی زمانیکه راپور های مؤتقی بدست ما رسید و کاپی معاهده مسعود با روسها را در یافت کردیم و معاهده آتش بس او از طریق رسانه های خبری اعلان گردید، حقیقت جریان را درک کردیم.

روسها تلاش های وسیع و مصارف هنگفتی در جهت خریدن افراد ضعیف النفس در صفوف مجاهدین داشتند، برای ایجاد اختلاف میان مجاهدین، اشتعال درگیری های داخلی، جلوگیری از حملات مجاهدین بر پوسته ها و قطارهای اکمالاتی شان، انتقال مصنئون تیل از طریق پایب لاین و جلوگیری از عملیات مجاهدین برای تخریب پایب لاین، به استخدام گروه های نفوذی و پروتوکولی ضرورت داشتند، با تعداد زیادی از قومندانان به این منظور تماس های برقرار کرده اند و پیشکش های حرص برانگیزی برای آنان داشته اند، ولی کمتر جواب مثبت شنیده اند، اکثریت فرماندهان جواب رد داده و سازش با روسها را خیانت ملی پنداشته و از آن به شدت خود داری ورزیده اند. تنها کسیکه از قومندانان معروف، به این کار تن داد مسعود بود. روس ها در امضاء پروتوکول با مسعود و استخدام او چند انگیزه اساسی داشتند:

1- استعمار گران همواره برای تضعیف مقاومت ها، گروه کوچک را علیه گروه بزرگ و اقلیت را علیه اکثریت بکار گرفته اند و غرض سرکوبی مقاومت و ایجاد درگیری میان نیروهای معارض بر آن ترکیز کرده اند.

2- سازش علنی مسعود با روسها (باهمهء تبلیغات وسیعی که رسانه های خبری غرب به نفع او داشتند) دست آورد بزرگی برای KGB بحساب می رفت و علی الاقل استفاده وسیع تبلیغاتی از آن صورت می گرفت.

3- امنیت قطار های روسی در جنوب سالنگ تا جبل السراج تأمین می گردید.

4- از او در جنگ علیه حزب اسلامی بخوبی و به پیمانانه وسیع می توانست استفاده کند.

5- جبهه پنجشیر در محاصره جبهات حزب قرار داشت و مسعود برای خارج شدن از پنجشیر و نفوذ در سایر مناطق، باید با جبهات حزب درگیر می شد، روسها این نقطه ضعیف او را درک می کردند، امیدوار بودند که به پیشنهاد آنان مبنی بر آتش بس، همکاری های نظامی و عملیات مشترک حتماً جواب مثبت می گوید.

6 - حزب کمونست مؤثریت خود را مدت ها قبل از دست داده بود، روس ها به بدیل ضرورت داشتند، هیچ گروه کمونست نمی توانست بدیل خوب و موفق برای روسها باشد. از مسعود می توانستند بعنوان بدیل استفاده کنند، این مطلب را زمانی میتوانیم بخوبی درک کنیم که در پای گفته رئیس هیئت روسی بنشینیم که در کولاب با ربانی و هیئت معیبتی اش ملاقات داشت و او را مخاطب قرار داده گفت : جناب استاد ! مسکو به اشتباه خود در گذشته اعتراف می کند که حزب کمونست را انتخاب و از نجیب حمایه کرد، شما بیش از نجیب برای مسکو مفید بودید!!

برای آنکه چگونگی روابط مسعود را با روس ها و انگیزه های KGB در سرمایه گذاری بر مسعود را بیشتر شناسائی کنیم اقتباسات چندی از کتاب (افغانستان سقوط دهنده تسلط دهشت ناک شوروی) اثر نویسنده امریکایی، بروس ریچاردسن را از نظر علاقه مندان قضیه می گذرانیم که اخیراً در امریکا طبع و به دري ترجمه و نشر گردیده، که ما از ترجمه دري این کتاب اقتباس می کنیم، متأسفانه ترجمه مذکور از سلاست و روانی کافی برخوردار نیست، امیدواریم ما را معذور دارید. " نویسنده کتاب بر نوشته های تعداد زیاد افسران عالی رتبه KG B و صاحب منصبان قطعات ارتش اتحاد شوروی مستقر در افغانستان، استناد نموده و اسرار زیادی از سازش ها، آتش بس ها و پروتوکول های برخی از فرماندهان افغانی با قوای شوروی و عملیات مشترک آنان علیه مجاهدین را افشا کرده است .

بروس ریچاردسن می نویسد:

من در نگارش این اثر از خاطرات بوریس گروموف، قوماندان اردوی نمبر ۴۰ و همچنان از خاطرات لیوند شیبیارشین، مدیر شعبه اول کا جی بی مستقر در افغانستان، دربارهء تفصیلات قرار داد منعقد بین احمد شاه مسعود و اولیای نظامی شوروی، استفاده کرده ام. در کتاب های این دو نفر معلوماتیکه درباره جنگ های افغانستان بصورت تاریخ وار ثبت است، این معلومات از اوراق تا مخابرات و اسناد به هنگام نگارش این کتاب از اسرار برآمده و با احتوای دوره کامل جنگ شوروی - افغان منتشر شده اند. معهدا کار نگارش داستان نهائی جنگ شوروی - افغان هنوز هم شروع نشده است و چنانکه همه تاریخ نویسان باید بکنند، من هم از آثار ذیل استفاده اعظمی نموده ام :

"داستان سپاهیان"، "سپاهیان دوران جنگ شوروی، جنگ افغان را بخاطر دارند" - اثر هایناما، لیپانن ویورچنکو.

قتل عام سیاسی در افغانستان - اثر روزان کلاس و "نخبه های روسی در بین سپینتاز و قوای افغان که من بسیار مفید یافته ام.

آثار محمد حسن کاکر، جی بروس آمستوتز، الکساندر بینگسن و ایلی کراکوسکی

خاطراتیکه توسط مأمورین کلیدی شوروی نوشته شده، از آنجمله آثار پروفیسر الکساندر فودوتوف، و پروفیسر اناتولی سودو پلاتوف، طبعاً در قطار مهمترین مأخذ اولیه به شمار میروند که گزارشی از جنگ فراهم ساخته اند. اما مشخصات مربوط به معلومات پالیسی سازی که توسط آثار مذکور ارائه شده بعد از نشر آثار جدید تا اندازه زیاد کهنه شده است. این آثار جدید چند کتابیست که توسط " مرکز حفظ اسناد معاصر " در ماسکو نشر گردیده و یادداشتهای آن برای موضوعات مد نظر، عکس العملهای شخصی به واقعات، ارزیابیهای دیگر اشخاص ذیدخل و همچنان تفصیلاتیکه از رویداد ملاقاتهای رسمی ناگفته مانده بود، نهایت ارزنده میباشند .

او می نویسد:

برای روسها ایجاد مخالفت بین گروه های قومی، اجتماعی و مذهبی در اجتماعات دارای اقوام متعدد و در بین یکدیگرشان، و حمایت از ضعیف ترین آنها به مقابل قوی ترین شان، يك طرز العمل نو و تازه نبوده، از قدیم به آنها آشنائی و ممارست دارند. بدون شك، این تاکتیک را با موفقیت کامل در جنگهای قفقاز در قرن نهم، هنگامیکه اولیای دولت تزاری از (کباردیها) و (کومیکها) بمقابل (آوارها) و (چیچنها) حمایت میکردند و از (اوستیانهای) مسیحی (معروف به قبایل آهنین) در برابر (اوستیانهای) مسلمان (معروف به قبایل دیگور) و از (ارمنیهای) مسیحی به مقابل (آذربایجانیهای) مسلمان و امثالهم حمایت می نمودند و یکی را به مقابل دیگر تحریک و تشویق به جنگ میکردند، دولت روسیه تزاری بکار می برده است و با استفاده و آموختن ازین تجارب، بلشویکها در سال ۱۹۱۸ گروه (بشکرها) را علیه رقیبان قویتر و جنگجو تر آنها (تاتارها) ترجیح داده از اول الذکر حمایت نمودند. در سال ۱۹۲۰ بلشویکها در شمال قفقاز از قبایل (داگین) به مقابل (آوارها) و از (انگوشها) به مقابل (چیچنها) حمایت و دفاع کردند. هنگام جنگهای داخلی قزاقستان، شورویها موفق گردیدند يك عده از قبایل کوچی را اغوا و طرفدار خود نموده، آنها را برضد قبایل دیگر استعمال کنند. (نگاه: بینگسن، صفحه ۳)

در جنگ خوارزم، شورویها از دشمنی عنعنوی مردمان آرام (ازبکها و قره کالپینکها) به مقابل (ترکمنهای) کوچی کار گرفتند. علاوه شورویها از بیطرفی شهرنشینان وادی فرغانه (ازبکها و تاجکها) موفقانه و رندانه طوری کار گرفتند که دهقانان و کوچیان منطقه (عمدتاً ازبکها و قرغزها) را که ستون فقرات جنبش باسماچی را تشکیل میدادند، از حمایت آنها محروم ساختند. اصطلاح باسماچی نامی است که در محاوره روزمره روسی، موقف انقلابی پیدا کرده، مشتق از کلمه قیام گوریلائی دهاتی بود که در وادی فرغانه بعد از سقوط و انهدام خوقند بدست سپاهیان بلشویک تاجکستان شوروی، دعوتاً نضج گرفت (نگاه بینگسن، صفحه ۳).

برای کسانیکه در تاکتیک هائی از این نوع مهارت داشتند، چنانکه روسها یقیناً داشتند، کشور افغانستان محیط ایدیل و مساعدی را تشکیل میداد که در آن میتوان بازی مشابه به "تفرقه بینداز و حکومت کن" را بسهولت براه انداخت. از لحاظ شکلیات در آن زمان ملتی بنام افغان وجود نداشت، فقط دولتی متشکل از گروه های متعدد قومی بدون علایم و شواهد همبستگی ملی و تاریخی وجود داشت. در افغانستان ساختار قومی بالای سلسله مراتب مغلق اجتماعی استوار است که پشتونها در رأس آن قرار داشته و بالنوبه تاجکها، نورستانیها، مردمان مختلف ترک نژاد (از قبیل ازبک، ترکمن، قرغز)، بلوچها و در پایان آن هزاره ها قرار گرفته اند. (نگاه: رسول امین، صفحه ۳۲۸ - ۲۳۰)

شورویها احساس میکردند که امکان ایجاد مخالفت میان گروه های قومی مختلف در افغانستان وجود دارد، بطور مثال تحریک قبایل پشتون در برابر یکدیگرشان، مقابل ساختن سنی ها با شیعه ها، مقابل ساختن اسماعیلی ها با شیعه ها و سنی ها هر دو، مقابل ساختن شهر نشینان با دهقانان دهات و قبایل، معهداً شورویها که در يك محیط ستراتیژیک سیال گیر آمده بودند و در سیاست قومی محلی نیز نابلد و نا آشنا بودند، نتوانستند يك ستراتیژی موفق برای جدا ساختن دایمی دشمنان سرسخت خود طرح و تطبیق کنند

بروس می نویسد:

یکی از جالبترین مساعی استخباراتی واحد های استخباراتی شوروی در افغانستان حصول قراردادی است که با قوماندان دره پنجشیر، احمد شاه مسعود، منعقد گردید. مسعود از جانب خود تقاضای پرداخت رشوتی به مبلغ ۳۵۰۰۰۰ (سه صد و پنجاه هزار) دالر را نمود و آنرا به مقابل امضای قرار داد مصالحه در ماه فروری 1983 دریافت نمود. (نگاه: فودوتوف)

این توافق در نوع خود دومین قرار داد عدم تعرض بود که مسعود با اولیای امور نظامی شوروی امضاء کرده بود، توافق اولی در ماه جون ۱۹۸۲ صورت گرفته بود که علاوه بر دریافت پول، مسعود به سه تقاضای دیگر خود از اولیای نظامی شوروی نایل شده بود، از اینقرار:

1- مذاکرات مستقیم و متداوم با اولیای نظامی شوروی (به عوض حکومت ببرک کارمل)

2- دریافت کمک نظامی شوروی برای مقابله با دشمنان خودش.

3- سلطه آزادانه خودش بر دره پنجشیر.

(نگاه: امستوتز، ص ۲۹۲)

هنگامیکه فرانز کلینسوویچ به قوماندان مافوق نظامی خود، دگروال و استرویتین اطلاع داد که احمد شاه مسعود متمایل به برقراری روابط فعال و متداوم با قشون شوروی میباشد، به کلینسوویچ گفته شد که بنابر اهمیت ستراتیژیک این کودتای استخباراتی، برای او نشان قهرمانی شجاعت سفارش نموده است (نگاه: نخبه های روسی، ص ۱۱۳ - ۱۱۴)

کلینسوویچ درباره ملاقات خود با مسعود چنین راپور داده بود :

"نزاع های ذات البینی داخلی همیشه برای ما مفید بوده است، من نیز به آن علاقمند شدم، ما (مسعود و من) در يك منطقه بی طرف، در يك نقطه مرتفع با هم دیدیم که هر دو از آنجا میتوانستیم اراضی را که او میخواست تحت کنترل داشته باشد تماشا کنیم، بعد از آن او نزد من بوقت شب آمد و با هم قرار داد را امضاء کردیم، مسعود به موجب این قرار داد بالای سپاهیان شوروی یا حکومت کابل در اراضی تحت کنترل خود حمله نخواهد کرد، و هر پیلوت شوروی را که طیاره اش سقوط داده شود، کمک خواهد کرد، تا آنوقت که ما او را در پنجشیر تنها گذاشته، به امور او مداخله نکنیم و برای او مواد و تجهیزات طبی، پول و اسلحه کمک کنیم. این نوع معامله با "باند های قرار دادی" نامنهاد، رسماً مجاز قرار داده شده، هدف آن جستجوی طریقه های سیاسی است به منظور جلوگیری از ضرورت استخدام عملیات بزرگتر نظامی. (نگاه: شوفیلد: نخبه های سیاسی روسی، ص ۱۱۴)

واسترویتین علاوه متذکر شده بود که فرقه هوایی نمبر 345 قشون شوروی برای مدتی همکاری بسیار نزدیک با احمد شاه مسعود برقرار ساخته و به معیت او گروه های مجاهدین را که برای تنظیم های دیگر کار میکردند و دشمنان درجه اول مسعود نیز بودند، نابود ساختند. (نگاه: شوفیلد، نخبه های شوروی، ص ۱۱۳-۱۱۴)

دگروال و استرویتین این گروه جمع آوری استخبارات تحت نظر فرانز کلینسوویچ را "شاملون" نام گذاشته بود که بعد از گذشت ماه ها بحیث يك بازوی بسیار باکفایت جمع آوری استخبارات برای قوای ۳۴۵ تبارز نموده بود. این گروه مشتمل بر فارغ التحصیلان پوهنتون یا انستیتوت های شوروی بوده، اکثرشان در سنین بالاتر از بیست سالگی قرار داشته، عمدتاً اوزبک یا تاجیک بودند، ولی السنه پشتو، دری و هندی را نیز میدانستند. آنها به فرهنگ و کلتور مردم افغان به مقایسه صاحب منصبان هوایی سلاویک، شناخت به مراتب بهتر داشتند.

انعقاد این نوع قرارداد های صلح با رهبران مقاومت به این دلیل واجد اهمیت بود که از طریق آنها حداقل میتوانستیم کاروانهای نظامی شوروی را در بعضی قسمت های شاهراه سالنگ که خط حیاتی مواصلات برای شهر کابل بود، بطور محفوظ عبور دهیم. برای کلینسوویچ که در افغانستان برای هر کس بنام "کپطان فرانز" معرفی شده بود، (زیرا مردمان محلی در تلفظ اسم فامیلی او مشکلات داشتند) قایم ساختن تماس با احمدشاه مسعود به مراتب مشکلتر از ترتیب ملاقات با فرماندهان دیگر مقاومت بود. کلینسوویچ باری نوشته بود: " برای من بسیار مشکل بود کسی را پیدا کنم که متمایل به بردن پیامی به او باشد، عده زیادی از عکس العمل او در تشویش بودند و هویدا بود که او نیز درباره عکس العمل گروه های دیگر تشویش داشت. (نگاه: شوفیلد، ص ۱۱۲)

مسعود درین معامله در موقعیتی قرار داشت که اگر او حاضر به معامله گری و انعقاد قرارداد با قوای شوروی شود، انجام عین عمل برای سایر گروه های مقاومت به مراتب سهلتر خواهد بود. واسترویتین همچنین استدلال میکرد که انعقاد قرارداد با مسعود يك کودتای برانزده ستراتیژیک و سیاسی خواهد بود. لهذا به سپتسپروپ صلاحیت کافی اعطاء گردیده بود تا زمینه های وسیع تعهدات را به منظور تأمین تماس و روابط فعال و مستدام با احمد شاه مسعود تدارک نماید. (نگاه: سودو پلاتوف).

کلینسوویچ تفصیل پیامی را که به احمد شاه مسعود ارسال شده بود چنین در قید قلم آورده است:

"میخواهم بدانید که من حاضرم بهر جا و هر وقت که میسر گردد، بدون سلاح بیدار او بروم.

بشخصیکه پیام ما را به احمدشاه مسعود میرساند شش لاری کاماز پر از بوره، گندم، برنج و کالا دادیم. ما باشور و شوق در انتظار جواب او بودیم... که بطور مثبت بما رسید. او با ملاقات ما موافقت کرد، توأم با عقد يك معامله و قرار داد.

(نگاه: شوفیلد: نخبه های روسی، ص ۱۱۳).

شاملون در تأمین خطوط مواصلاتی و اعزام کاروانهای تجهیزات به طرف کابل بی‌نهایت موفق بوده، از موجودیت قرار دادهای عدم تجاوز با "گروه های قرار دادی" و در رأس آن قرار داد مهم با مسعود، بسیار راضی و خشنود بود. در تحلیل نهائی، يك پیشرفت قابل ملاحظهء ستراتیژيك به سهولت میسر گردید که عاملین و کارکنان شوروی با موفقیت کامل، اطمینان، صداقت و اعتماد "گروه های قرار دادی" را بدست آوردند. (نگاه: شیبارتین، ص ۱۸۰)

او علاوه می‌کند:

شهادت شفاهی ایوان شومیلوف (سپاهی روسی که برای جنگ به افغانستان اعزام شده بود) نمایانگر این واقعیت است که چگونه برخی از عناصر مقاومت ملی افغان در خدمت روسها قرار گرفتند و برای تطبیق پلان های شوروی زمینه سازی کردند و به این ترتیب شورویها توانستند خطوط مواصلاتی بین شمالی ترین مناطق کوهستانی و پایتخت کابل را مصئون گردانند. اینست گفتار شومیلوف:

نام من ایوان شومیلوف است، من در سال ۱۹۸۷ به افغانستان رفتم و با آخرین قطعهء ایکه در سال ۱۹۸۹ مرخص شد ترخیص شدم. من بعد از دریافت تربیهء لازمهء نظامی به افغانستان رفتم، زمان تربیهء ما کوتاه شد، فقط دو ماه را در برگرفت، من بحیث فیرکنندهء ماشیندار تربیه شده بودم، بعد از دو ماه، دولت شوروی به اعزام قطعهء ما به افغانستان شروع کرد، گروپ اول، سپس گروپ دوم، و بعداً سوم. حدود شصت نفر باقیمانده بود، بما گفته شد که يك قطعهء نمونه از کسانیکه باقی مانده اند ساخته میشود و هدف آن اینست تا به جنرالهای سپاه نمایش داده شود که به سربازان چه نوع تعلیم و تربیهء نظامی داده شده است. معهدا بزودی هویدا گردید که يك گروپ دیگر نیز باید به افغانستان اعزام گردد. لهذا از جملهء سی نفر متباقی، ده نفر آنرا انتخاب کردند و من هم در جملهء همین ده نفر بودم. ما از طریق ترمذ ذریعه لاری های نوع کاماز به افغانستان سفر کردیم. اول بما گفته شد که به غزنی برده می‌شویم، ولی در دفتر گمرک بما معلوم شد که رهسپار قندز می‌باشیم، در نهایت به تاشقرغان رسیدیم.

در اولین محلیکه من بخدمت گماشته شدم تاشقرغان بود. بعد از آن در چند محل مختلف دیگر کار کردم، چونکه قبل از عقب نشینی سپاه ما، تغییرات زیادی رخ داده بود، در تاشقرغان، من جزء يك قطعهء ماشیندار بودم، بعد از آن در قطعهء استخبارات کار کردم و بالاخره به غند استخبارات قندز تبدیل گردیدم.

قبل از عقب نشینی قوای شوروی از افغانستان، قطعهء ما در ناحیهء تحت تسلط فرقهء ۲۰۱ مصروف عملیات بود که در مجاورت سمنگان و بغلان قرار داشت. احمد شاه مسعود گوریلاهائی در این منطقه داشت. روابط ما با این گوریلاها شکل جالبی اختیار کرده بود، بطور مثال، در منطقهء سمنگان صلح و آرامش بین ما حکمفرما بود، ما بالای عراده جات زره پوش دور هم می‌نشستیم و گوریلاهای مسعود می‌آمدند و همراه ما تنباکو (سگرت) میکشیدند. واقعیت بدینمنوال بود که گوریلاهای مسعود بما کاری نداشته و ما را آرام میگذاشتند، اما عساکر حکومت کابل را آزار می‌دادند. (نگاه: حسینی).

در این منطقه، در امتداد جاده، دو پایپ لاین وجود داشت که از اتحاد شوروی به جانب کابل میرفت، یکی آن تیل دیزل و دیگری تیل خاک دربر داشت. ما همراهی گوریلاهای مسعود قرار داد داشتیم که در ساحات هموار و شهری امنیت پایپ لاین را ما تأمین کنیم و در مناطق کوهستانی آنها تأمین کنند. ما به مقابل این خدمت ماهانه چند تن آرد و يك تانکر تیل به آنها میدادیم. چنانکه به خاطر دارم از جانب ما قوماندان فرقهء ما و از جانب گوریلاها، مسعود قوماندان آنها این قرار داد را امضاء کرده بودند. مناسبات ما با گوریلاهای مسعود آنقدر دوستانه و گرم بود که آمران گوریلاها جوقه جوقه به مرکز قطعهء ما می آمدند، دعوت مجللی هم برایشان ترتیب می دادیم، مسعود قوماندان گوریلاها و قوماندان ما بین هم قرار داد بسته بودند که به یکدیگر ضرر نرسانند. بعد ازین قرار داد، زندگی ما بسیار مسالمت آمیز شده بود

(نگاه: هایناما، لیپانین و یورچنکو، ص ۱۳۳-۱۵۵).

در ارتباط به عملیهء خاموش سازی دهات، تاکتیک بسیار معروف خنثی سازی شوروی از این قرار بود که به يك عملیات گستردهء نظامی در يك منطقه یا يك دره منشبت شده تمام گروه های مقاومت مقیم منطقه و همچنین کوتل ها و معبرهای مرتفع مورد استفادهء مجاهدین، بشمول قریه های حامی و همکار مجاهدین را محاصره و از بین می‌بردند. این نوع اعمال تروریستی به منظور منصرف ساختن و خاتمه دادن هر نوع حمایت و کمک مردم دهات به مقاومت ملی و مجاهدین صورت می‌گرفت.

نوع دیگر، رشوت دهی به منظور جنگاندن گروه های مجاهدین علیه یکدیگرشان، چنانچه قبلاً در بالا گزارش یافت،

چند گروه مجاهدین به جناح حکومت کمونیستی دیموکراتیک خلق پیوستند تا جبههء نامنهاد " پدر وطن " را تأسیس کنند. حکومت دیموکراتیک خلق همچنان یکتعداد از خونریزترین جنگ‌های را که بعضاً بین تنظیم های رقیب، در مناطق مشخص صورت می‌گرفت به دروغ بخود نسبت میداد. جنگ افسانوی بین احمد شاه مسعود و تنظیم های دیگر منتج به عقد قرار داد مسعود با اولیای نظامی شوروی گردید که به موجب آن مسعود به شوروی متعهد گردید که به تنظیم های دیگر جهادی اجازه نخواهد داد تا بالای سپاه شوروی یا حکومت کمونیستی کابل حمله کنند. (نگاه: شبارشین، ص ۲۱۴ - ۱۷۷)

در این وقت بود که احمد شاه مسعود به پیشنهاد قوماندان قوای شوروی در افغانستان حاضر به انعقاد قرار داد صلح شد که تا 21 اپریل ۱۹۸۴ دوام داشت. بااساس این قرار داد مسعود متعهد گردید که تبلیغات دشمنانه علیه شوروی را متوقف ساخته از فعالیت های نظامی علیه سپاه شوروی و حکومت افغان دست بردارد و از عملیات و فعالیت های گوریلائی سایرگروه های مجاهدین مانع گردیده و به کاروانهای حامل سلاح و مهمات مجاهدین در (زون) منطقهء تحت تصرف خود اجازه عبور ندهد. همچنین مسعود بااساس این قرار داد متعهد گردید که از مراجعت اهالی درهء پنجشیر بخانه ها و قریه ها و وطن شان و اسکان مجدد اهالی پنجشیر در شهر کابل و سایر ولایات ممانعت نماید. علاوه بر قبول و تطبیق کامل تمام شرایط فوق الذکر، احمدشاه مسعود موافقه کرد که در منطقهء پنجشیر بالای قطعات عسکری افغان و شوروی حمله و فیر صورت نگیرد. اما احمد شاه مسعود در جریان مدت اعتبار این قرار داد از تماس با حکومت کارمل دوری جسته بلکه طور مستقیم با صاحب منصبان استخبارات اردوی ۴۰ شوروی در تماس و معامله بود. از خلال چنین سلوک و تعهدات، تمایلی را میتوان درک نمود که پیروی یک سیاست مستقل و مستقیم از سوی رهبری گروه جمعیت اسلامی در پشاور را با اولیای نظامی شوروی نشان میدهد. (نگاه: شبارشین ص ۲۱۴ - ۱۷۷)

زعامت جمعیت اسلامی افغانستان به سیاست کناره جویی از جنگ و عدم مقابله نظامی با لشکر شوروی دوام داده، خواست از دادن تلفات تا حد ممکن جلوگیری نموده و قدرت خود را برای جنگ های بعد از عقب نشینی قوای شوروی حفظ و ذخیره کند. همچنان عملیات نظامی از طرف قوای شوروی به مقابل قطعات احمد شاه مسعود متوقف گردید. بطور عمومی عملیات نظامی شوروی فقط محدود به بمباردمان هوائی ماند که در مناطق کوهستانی اثرات کم یا هیچ داشت. هدف ازین نوع عملیات واضحاً این بود که به مسعود و قوای تحت فرمان او هشدار داده می‌شد که شوروی هیچ نوع تخطی یا انحراف از روحیهء توافقات سابق را تحمل کرده نمی‌تواند.

قرارداد احمد شاه مسعود با فرقه نمیر ۴ شوروی

به اساس تقاضا مصرانهء رئیس جمهور، نمایندگان اتحاد شوروی مساعی جدی بخرچ دادند تا با احمد شاه مسعود تماس قایم ساخته همکاری او را با حکومت شوروی جلب نمایند. مقام فرماندهی نظامی شوروی از طریق میانه روها و با موافقت نجیب الله با احمدشاه مسعود تماس قایم نموده، موضوعاتی را برای مذاکره پیشنهاد نمودند که با مهر سفارت شوروی در کابل تصدیق و نشانی شده است. سند مذکور به این شرح است:

سند: نکات قابل مذاکره با احمد شاه

1 - تأسیس محلات تاجک نشین، با خود مختاری داخلی قوم تاجک، در چوکات افغانستان متحد، شامل ولایات بدخشان، تخار، کندز، بغلان، و بخش هائی از پروان و کاپیسا و قیام حکومت های خود مختار در این ساحه.

2 - نمایندگی از قوم تاجک و اشغال مقامات مشخص دولتی بداخل ارگان ریاست جمهوری، پارلمان ملی و کابینه افغانستان.

3 - شناخت رسمی جمعیت اسلامی افغانستان متعلق به ربانی، بحیث یک حزب مستقل و دارای حقوق مساوی.

4 - تأسیس یک قوای نظامی منظم تاجک به اساس تشکیلات جمعیت اسلامی افغانستان و شمول آن در اردوی دولتی افغانستان. تعریف و توضیح اهداف این قوای نظامی به ارتباط منافع ملی و به ارتباط اهداف عمومی حکومتی، بشمول حفاظت از شاهراه حیرتان - کابل.

5 - تأمین صلح در ساحات خود مختار قوم تاجک و زمینه سازی برای بازگشت زندگی عادی در این ساحات.

6 - موضوعات انکشاف اقتصادی در منطقهء شمال شرق، همکاری از جانب دولت افغانستان در این رابطه، همچنان کمک های چند جانبه، بشمول کمک های نظامی، اقتصادی، طبی و انواع دیگر کمکها، به شمول انکشاف تجارت سرحدی.

موضوعاتی را که من درین سند گنجانیده ام سفیر کبیر شوروی، ورونیتسوف و جنرال وی، ای واریکوف با آن موافقه نموده و این موضوعات را از ملاحظه و منظوری زعامت جمهوری افغانستان گذشتانده اند.

احمد شاه مسعود پیام فرستاد که حاضر به مذاکره این موضوعات میباشد و هکذا خودش پیشنهادات دیگری هم دارد. نمایندگان شوروی با رفتن به محل ملاقات بدون محافظ و بدون اسلحه موافقت کردند. هیأت شوروی مشتمل بر سفیر کبیر شوروی، یوری ام. ورونیتسوف و قوماندان گروپ عملیات نظامی وزارت دفاع شوروی جنرال وی. ای. واریکوف بود. در این ملاقات به مسعود گفته شد تا قرار دادی با حکومت کابل منعقد ساخته و به همکاری واحدهای اردوی افغان به حفاظت شاهراه کابل - حیرتان بپردازد. یا اینکه به تنهایی با قوای خودش این شاهراه را محافظت نموده و تضمین تحریری بدهد که به کاروانها و قطعات اردو در این منطقه مزاحمتی ایجاد نخواهد شد. (نگاه: شبیارشین، ص ۱۷۷ - ۲۱۴)

مسوده پروتوکول میان قوماندانی قوای شوروی مقیم افغانستان و قوای مسلح پنجشیر

به منظور ایجاد و تمایل برای استقرار صلح در افغانستان، طرفین متعاقبین، پروتوکول هذا را امضاء نموده اند و به اساس آن مکلفیت های ذیل را بعهدہ گرفته اند:

1- قطع و توقف کامل عملیات نظامی در سالنگ جنوبی و دیگر نواحی مجاور شاهراه کابل - حیرتان، شامل قطع هر نوع فیر و حمله توسط هر نوع سلاح بالای مواضعی که در تصرف قطعات گروه های جمعیت اسلامی میباشد و توقف هر نوع عملیات بر قریه جات، قطعات اردو، پوسته ها و مواضعی که در تصرف اردوی شوروی و قوای حکومت افغان، محافظین سرحدی و حارندوی میباشد.

2- قطعات مسلح پنجشیر مسئولیت محافظت ساحه میان تاجکان و چوگنی را بمنظور قطع فیر، حمله، دزدی و غارتگری و انواع دیگر عملیات خصمانه علیه سپاه شوروی و حکومت افغان متعهد و تضمین مینمایند.

3- جانب شوروی متعهد می شود تا به اساس توافق جانبین، مقدار لازم وسائل، تجهیزات و مواد مورد نیاز را بداخل مدت و زمان موافقه جانبین، برای رفع نیازمندی های مادی پنجشیر و نواحی دیگر مربوط به قسمت های مشخص شاهراه سالنگ تهیه و تدارک نماید.

4- به قطعات و گروه های تنظیم های دیگر اجازه داده نمی شود که به منظور فیر و حمله بالای سپاه شوروی و حکومت کابل داخل ساحه مشخص شده در این معاهده گردیده و به عملیات تروریستی یا سبوتاژ پایپ لاین (لوله های نفت) بپردازند. اگر تلاشهایی توسط اعضای مسلح تنظیمهای دیگر غرض فیر و حمله صورت بگیرد، جانب شوروی اظهار آمادگی می نماید تا به قطعات مسلح پنجشیر با اثر تقاضای آنها توسط قوای توپخانه و هوایی کمک نماید.

5- تبادلہء معلومات و مساعی مشترک به منظور پیدا کردن اتباع شوروی و افغان که در منطقه شامل این قرار داد مفقود الاثر شده اند.

6- در حالت تزئید اضطرابات و تشویش، انعقاد میتنگ ها و جلسات به منظور مشورهء دو جانبه پیرامون قطع و جلوگیری از عملیات جدید نظامی به نفع تأمین صلح در منطقه و زون مشخص.

7- ساحهء پروتوکول هذا در سرتاسر قلمرو سی کیلومتری بهر دو طرف خطوط مواصلات بین تاجکان و چوگنی اعتبار خواهد داشت. در ماورای این ساحه، سپاه شوروی و قوای مسلح پنجشیر حق دارند تا عملیات نظامی به منظور امحای گروه های مسلح مربوط به تنظیم های دیگر را که به مقابل سپاه شوروی و قوای پنجشیر عملیات نظامی خود را منقطع نساخته اند، انجام بدهند.

8- پروتوکول هذا بعد از امضاء و انعقاد آن فوراً مورد تطبیق قرار می گیرد.

منبع اطلاعات: گروپ عملیات نظامی شوروی در افغانستان، دسامبر ۱۹۸۸

این سند به امضاء و ملاحظه شد جنرال بی وی گروموف، وزیر دفاع اتحاد شوروی، شهنواز تنی و احمد شاه مسعود

رسیده است.

(شبیاریشین، ص ۱۷۷ - ۲۱۴)

در آخرین تحلیل، مرکز استخبارات اردوی نمبر ۴۰ شوروی (شاملون) در باره نتایجی که از این توافقات بدست آورده اظهار میدارد: در سال ۱۹۸۲ ما به هدف نهائی خود نایل شدیم، ما توانستیم تماسهای قوی با احمد شاه مسعود قایم سازیم که تا زمان عقب نشینی قوای شوروی از افغانستان حفظ شده بود. خصوصاً در سال ۱۹۸۲ نمایندگان اردوی نمبر ۴۰ شوروی و شخص خود احمد شاه قرار دادهائی را امضاء کردند که مسعود را متعهد ساخت تا بالای قطعات اردوی شوروی در قسمت جنوب دره سالنگ که او بالای آن ناحیه تسلط مستقیم و مستقل داشت، فیر و حمله را اجازه ندهد. (گروموف، قطعات محدود، ص ۱۸۸ - ۱۹۷)

او می نویسد:

با اینهم، موفقیت های قابل ملاحظه نصیب شورویها گردیده است که مهمترین موافقه آتش بس، در طول جنگ ده ساله تهاجم شوروی بر افغانستان، بدون شك معاهده می باشد که در ماه فروری ۱۹۸۲ با احمد شاه مسعود منعقد گردیده. باساز شرایط این مقوله، مجاهدین دره پنجشیر تحت قوماندۀ مسعود، قبول کردند بالای کاروانهای شوروی و حکومت کابل حمله و فیر نکنند، همچنین از حمله سایر گروه های مقاومت جلوگیری نمایند. همین قرار داد مسعود با روسها بود که هسته مخالفت شدید بین مسعود و حزب اسلامی حکمتیار را بوجود آورد که تا امروز دوام دارد. مسعود با حمایت و وسائل فرقه نمبر ۴۰ شوروی بطور متواتر بالای سپاهیان حزب اسلامی حکمتیار حمله و کشتار نموده است. (نگاه: حسینی.)

این قرار داد البته برای هر دو طرف (مسعود و شوروی) مفید و مثمر بود. برای قوای شوروی مسئولیت شاهراه حیاتی سالنگ که خیلی آسیب پذیر بود، توسط این قرار داد تأمین گردید. در عین زمان برای مسعود فرصت داد تا قوای خود را تجدید تنظیم نموده، قدرت نظامی اش را با استفاده از وسایل حربی، غذا و پول نقدی که از شوروی ها بقسم رشوت دریافت می نمود استحکام بخشد، علاوه بر یک پنجم قیمت اموال تجارتي ساخت شوروی که از راه سالنگ به طرف کابل میرفت، در صورتیکه عبور آنها بدون کدام واقعه از طریق سالنگ صورت میگرفت، از جانب روسها بقسم حق العبور به احمد شاه مسعود داده میشد. (نگاه: روبین، ص ۱۵۹)

برای شورویها معامله با افغانها اگر چه آریستن برخی مشکلات بود، اما برای صاحب منصبان اداره استخبارات شوروی، مشاهده آن، چندان غریب و نا آشنا نبود. ولی قضیه مسعود در نظر آنها بسیار شباهت داشت به داستان معروف تولستوی بعنوان "جهان حاجی مراد" که چگونگی تلاش روسی ها برای تسلط بر قفقاز (در قرن نوزدهم) را بیان میدارد. این داستان تصمیمات تاکتیکی سپاهیان محلی قفقاز را که با سپاه تزار روس به مقابل دشمن ابدی شان همکاری میکردند به نمایش می گذارد. (نگاه: شوفیله، ص ۱۱۳ - ۱۱۴)

مساعی دولت ها به منظور رشوت دادن به قوماندان های مجاهدین و قبایل سرحدی همیشه موفقیت آمیز نمی باشد. چنانچه در سال ۱۹۸۰ وزیر امور سرحدات حکومت کابل (فیض محمد) شخصاً "رشوتی به مبلغ بیست و هشت هزار دالر را غرض تأدیبه به قبیله زدران در بدل همکاری بادولت (که قبلاً" بین دو طرف موافقه شده بود) باخود به منطقه برد، ولی قبیله سرحدی مذکور وزیر رژیم و دو نفر همراهانش را به قتل رسانده، پول را نیز تصرف کردند.

یک قوماندان جهادی دیگر در ولایت وردک مربوط به تنظیم سیاف با قبول رشوت به رژیم کابل پیوست، اما اکثریت افراد تحت قومنده اش از او بریدند و به گروه دیگر مقاومت پیوستند. یک عده از قبایل سرحدی پاکستان وقتاً فوقتاً با رژیم کابل همکاری داشتند و در بدل آن مقادیر زیاد پول دریافت می نمودند، از جمله اینها قبیله شینوار ولایت ننگرهار و قبایل اسماعیل خیل و مندوزی ولایت پکتیا میباشند.

در ماه فروری سال ۱۹۸۸ پروفسور روبین امریکائی، از زبان یک نفر قوماندان در ولایت ننگرهار حکایت میکند که میگفت: کارکنان (خاد) مقدار زیاد پول باو پیشکش کردند تا با روسها همکاری کند او گفت: "من بروی آنها تف انداختم، آنها فکر میکنند جهاد یک تجارت است." (نگاه: روبین، ص ۳۳۶)

صاحب منصبان استخبارات شوروی با مهارت های که در فعالیت های استخباراتی داشتند و با امکانات و افزری که در اختیار شان بود، به سرعت و سهولت توانستند دهقانان مسکون در قریه جات مجاور پایگاه های مشترک روسی و

کمونیست های افغان را و همچنین کسانی را که در مجاورت پایگاه های نظامی شوروی زندگی میکردند، از طریق اعطای پول و تعجیزگری به صلح و همکاری حاضر سازند. مردان شکار شده و اجیر را تشویق می کردند تا حلقه ای از افراد قریه را به معاش بلند برای خدمات امنیتی در قریه و محافظت منافع شوروی تشکیل بدهند. نمونه های موفقیت آمیز این پالیسی در دو نقطه استراتژیک در ولایات بغلان و پروان، دیده می شد که شاهراه حیاتی شمال - جنوب، میان کابل و اتحاد شوروی از آن می گذشت، در واقع، مخلوطی از عملیات اغواگری - تعجیزگری در ولایت پروان برای روسها آنقدر مثمر و موفقیت آمیز بود که چند نفر ژورنالیست غربی در سال ۱۹۸۳ گزارش دادند که فعالیت مقاومت ملی در آن ولایت کاملاً فلج شده است. (نگاه: گروموف، ص ۱۱۸-۱۹۷)

به يك نفر خبر نگار کمونیست ایتالی، هنگام دیدار او از کابل (در ماه جنوری ۱۹۸۴) از سوی مقامات صلاحیتدار گفته شد که: " قرار داد های زیاد، شاید يك درجن میان حکومت دیموکراتیک خلق افغانستان و عده ای از عناصر مقاومت ملی صورت گرفته که باثر آن بعضی گروههای مجاهدین به مقابل دیگر اعضای مقاومت ملی قد علم کردند." (نگاه: زالوکا، ص ۲۴۵)

اما هیچکدام از پالیسی ها و ستراتیژیهای فوق الذکر، اهداف نهایی روسها را در دوره اشغال افغانستان برآورده نتوانست. اگرچه شورویها میتوانند به برخی از موفقیت ها اشاره کنند، بطور مثال قرار داد با احمد شاه مسعود، اما موفقیت های شان در مقایسه با توقعات امپریالیستی و جاه طلبانه شان ناچیز بود. معهداً قرار داد روسها با مسعود بر جریانات افغانستان در آینده نیز اثراتی خواهد داشت. چنانکه پروفیسور الکزاندر فیدوتوف درین اواخر در رادیو (پیام افغان) گفت:

"روسها به بهره برداری از عوامل مخفی در افغانستان ادامه میدهند تا ظواهر مداخله مستقیم را مغشوش ساخته و هدف خود را که بازگشت به امپراطوری میباید تحقق بخشند." او علاوه می کند:

پشتونها تخمین ۴۰ تا ۵۰ فیصد یا بیشتر نفوس قبل از جنگ در افغانستان را تشکیل میدادند، پشتونها مردمان جنگجو و مستقل هستند که از لحاظ تاریخی سلطه و حکومت اجانب را هرگز نپذیرفته اند، اینها بر افغانستان مسلط بوده و باین کشور خصلت و کرکتر خاص خود را از عصر سکندر کبیر تا ایندم حک کرده اند. (نگاه: کارو، ص ۳۴-۱۳۵)

پشتونها با منطقه شمال دریای آمو تعلقات قومی نداشته و بطور مؤثر غیر قابل هضم مانده اند. علاوه تاً تخلیه مناطق پشتون نشین و اجبار پشتون ها به هجرت بسوی پاکستان از این رهگذر نیز برای روس ها اهمیت داشت که اینکار به عدم استقرار اوضاع در پاکستان می انجامد، چون اقلیت بزرگ پشتون ها در پاکستان از سالها باینطرف از سوی روس ها به تجزیه طلبی تشویق می گردیدند و این تجزیه طلبی از جانب کابل نیز حمایت می شد. (نگاه: کلاس، ص ۱۳۰ - ۱۳۱)

گرچه همه مناطق تا اندازه ای مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند، ولی طرز معامله روسها با اهالی مناطق پشتون نشین و غیر پشتون نشین بطور قابل ملاحظه متفاوت بود. در حالیکه عملیات نظامی و دهشت افگنی غرض تخلیه مناطق در ساحات دیگر نیز اجرا می شد و چند منطقه غیر پشتون نیز غیر مسکون ساخته شد. ولی ستراتیژی عمومی شوروی متوجه خالی ساختن مناطق پشتون نشین و تغییر دادن ساختار قومی افغانستان بود. این دگرگونی در ساختار قومی افغانستان به این دلیل برای شوروی اهمیت داشت که میخواست این سرزمین دارای اهمیت ستراتیژیک را در طویل المدت در جمهوریتهای آسیای مرکزی مدغم کند. چون تاجکان افغان، اوزبکان افغان و ترکمنان افغان با آنها تعلقات قومی دارند، این نوع دگرگونی بدون شک تحت زعامت احمد شاه مسعود که يك نفر قرار دادی روسها و تاجک بود، بسهولت بیشتر انجام یافته میتوانست. (نگاه: فیدوتوف)

باساس ارقام مهاجرین راجستر شده (که توسط حکومت پاکستان و ایران ارائه شده) شش ملیون افغانی دهاتی، که اکثریت شانرا پشتون تشکیل میدهد، بمهاجرت سوق داده شدند. (نگاه: کلاس، ص ۱۳۰ - ۱۳۳)

برای مهاجر ساختن اینها از تکنیک های مختلف کار گرفته شد. با بمباران های هوایی، قریه های آنها را ب خاک مبدل می ساختند، اهالی در حال فرار را با هلیکوپتر ها تعقیب و کشتار میکردند، قریه های خاصی را انتخاب میکردند و برای آواره ساختن باشندگان آن از شیوه های بیرحمانه گوناگون کار می گرفتند. مزارع را هنگام درو آتش می زدند، باغها و تاکستانها را تخریب می نمودند، رمة های گاو و گوسفند را نابود می ساختند، چون قرار بر آن بود که آواره ها و مهاجرین دوباره عودت نکنند، سیستم آبیاری منطقه را که زراعت بر آن اتکاء دارد، تخریب می کردند، تازمزارع به دشت های سوزان مبدل گردد. (نگاه: کلاس، ص ۱۳۰ - ۱۳۳)

تا اواسط سال ۱۹۸۰، آوارگان افغان نصف نفوس مهاجرین جهان را تشکیل می‌دادند، افغانستان تقریباً از نصف نفوس خود محروم شده بود، ولی حملات شورویها همانطور دوام داشت تا مسکونین بقیه دهات را نیز مجبور به ترک وطن سازند. تمام مناطق پشتون نشین در جنوب کشور تخریب، تخلیه و متروک شده بود.

علاوه بر ارقام مهاجرین راجستر شده، ارقام ثابت دیگری نیز وجود دارند، احصائیه گیری در افغانستان هرگز دقیق نبوده، نفوس شماری سرتاسری در افغانستان که اکثریت نفوس آن دهاتی بوده و در ساحه برابر با مساحت فرانسه بطور وسیعاً مجزا و پاشان در نقاط دور دست کوهستانی زندگی دارند، بشمول قبایل کوچی، هرگز بشکل دقیق صورت نگرفته است. برحالیکه بی‌سواد در کشور مسلط است، زاد و ولد و وفیات و دیگر ارقام مطالعه نفوس به ندرت ثبت شده است. نفوس شماری تخمینی قبل از جنگ افغانستان، توسط ملل متحد، که نفوس کشور را بین پانزده تا هفده میلیون تخمین میکرد، بطور عموم قبول شده بود، ارقام کشته شدگان بین سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲ را بصورت موثوق ارائه کردن ناممکن میباشد. ولی هر کدام از ارقام قبل از جنگ و تلفات دوران جنگ را که بکار بریم، به وضاحت معلوم میشود که حداقل ۱۰ الی ۱۷ فیصد کشته شدند و تا ۵۰ فیصد دیگر نیز مجبور به آوارگی در داخل و مهاجرت به خارج شدند، در مجموع ارقام مذکور بالغ میشود بر تلفات نصف نفوس افغانستان. (نگاه: کلاس، ص ۱۳۰ - ۱۳۳)

معهدا، در مورد پشتونها که بخاطر ملاحظات "پاکسازی قومی" هدف حمله قرار گرفتند و در هر دو کتگوری (قتل و جلائی وطن) تعداد بیشتر تلفات را متحمل شدند، این ارقام وانمود میسازد که بین ۲۵ تا ۳۱ فیصد نفوس پشتون مجروح و یا به قتل رسیده است. چونکه دو سوم تا سه چهارم حصه تلفات در تمام کتگوریها (بنوعیکه ارقام مقتولین و مجروحین با تعداد جلائی وطن یکجا ساخته شوند) از پشتونها بوده، این ارقام تلفاتی در حدود ۸۰ فیصد نفوس پشتون را نشان میدهد. اگر موضوع مراجعت به وطن مهاجرین بعد از سال ۱۹۹۲ به میان نمی‌آمد، این وضع موجودیت پشتون در کشور را بطور مؤثر نفی میکرد و کرکتر و هویت هزار ساله منطقه را دگرگون میساخت. (نگاه: کلاس، ص ۱۳۱)

بطور مثال، قندهار که دومین شهر بزرگ افغانستان و اکثریت کلی آن پشتون است، نفوس آن از ۲۵۰,۰۰۰ به حدود ۳۵,۰۰۰ تقلیل یافت. بسیاری مناطق متروک گردید. سیاحان غربی که قریه جات زنده و فعال دره های لوگر را در سال ۱۹۸۵ دیده بودند، همان قریه ها را در اواخر سال ۱۹۸۶) به تعقیب شدید ترین بمباران های هوایی شوروی، کاملاً متروک و خالی یافتند،

بر اساس نمونه هائیکه از سرگذشت کشورهای آسیای مرکزی بدست آمده، ستراتیژی جنگ شوروی در افغانستان بر تخریب مناطق پشتون نشین و تضعیف و سرکوبی هر چه بیشتر این قوم و انعدام مردم پشتون و استخدام گروپ اقلیت (تاجک) استوار بود، گروپیکه از طریق رشوت بسهولت جذب شد و توسط و عده های اعطای یک نوع حکومت تحت کنترل محدود، به آسانی استخدام شد، این ستراتیژی در متن قرار دادی درج شده بود که بین احمد شاه مسعود و مقامات نظامی شوروی منعقد گردید. همچنان در جریان کشمکش های جاری در پروپاگندهای مشترک و متداوم دولت روسیه و شورای نظار شنیده و ملاحظه میشود که طی آن حکومت دو صد و چند ساله پشتونها را ظالمانه تاپه میزنند.

روسیه امروزی، مانند گذشته، احمد شاه مسعود، یک مشتری و همکار دوران جنگ سرد خود را تمویل و کمک میکند، روسیه می خواهد با استفاده از او میان افغان ها تفرقه ایجاد کند و درگیری های قومی را باعث شود و بدین ترتیب از اعاده صلح و ثبات در افغانستان و تشکیل حکومت مرکزی مانع گردیده، سلطه اش را بر کشور های آسیای مرکزی و ذخایر سرشار نفت و گاز شان استحکام بخشد و نگذارد این کشور ها از طریق افغانستان با بقیه دنیا وصل شوند و از گشایش راه تجارتی که کویته را از طریق کندهار، لشکرگاه، هرات و تور غندی با ترکمنستان وصل می کند، مانع شود و بازار های آسیای مرکزی مثل سابق در تصرف مسکو باقی بماند. علاوه، عدم استقرار در افغانستان باعث می شود تا افغانها نتوانند خساره جنگ تحمیلی را از مسکو مطالبه کنند.